



نالی و نقد شعر و شاعری خود

فرهاد محمدی^۱

دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر در دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۱۷ مهر ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۸ بهمن ۱۳۹۷؛ صص ۳۹-۵۳

چکیده

اظهاراتی که یک شاعر درباره‌ی شعر خود بیان کرده است، می‌تواند یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت شعر او و تشخیص ویژگی‌های سبکی آن باشد. چنین کاری که به نوعی در حوزه‌ی نقد و نظر قرار می‌گیرد، در بین بیشتر شاعران کلاسیک متداول بود و در لابه‌لای شعرهایشان به بیان امتیازهای شعر خود می‌پرداختند. نالی نیز در بیت‌های متعددی درباره‌ی چگونگی شعر خود نظراتی بیان کرده و صفات و ویژگی‌هایی را به آن نسبت داده است که می‌تواند در ارزیابی کلی از شعر او سودمند و راهگشا باشد. صفاتی که نالی برای شعر خود قائل شده است، هر دو جنبه‌ی صورت و معنا را شامل می‌شود. مهمترین ویژگی‌هایی که در جنبه‌ی صورت برای شعر خود بیان کرده، عبارت است از: لطافت و نزاکت، بی‌رنگی، ایجاز و معنآزایی. در جنبه‌ی معنایی نیز به مقوله‌هایی همچون معانی متعالی و حکمت‌گویی در شعر خود اشاره کرده است. برآیند این جستار نشان می‌دهد که نالی تعالی هر دو جنبه‌ی صورت و معنا را برای شعر خوب لازم و ضروری دانسته است و شعر خود را در این دو جنبه ستوده و آن را نمونه‌ای از تکامل صورت و معنا خوانده است.

کورتیه

بیروبروای هر شاعیری که سبب‌بهرت به شاعری خوئی، ده‌توانیت باشتین ریگا بیت بو ناسینی تاییه‌تمه‌ندییه‌کانی شاعری‌ئه‌و شاعیره. ده‌رپرینی‌ئه‌م چه‌شنه بیروبروایانه که به جوریک له ریزی ره‌خنه دیتته‌ئه‌ژمار، له نیوان زوربه‌ی شاعیرانی کلاسیکدا باو بووه و جارجار له شاعیره‌کانیانداندا‌ئامازه‌بان کردووه به‌خاله‌گرینگه‌کانی شاعری خوئی. نالی یه‌کیک له‌و شاعیرانه‌یه که له‌چه‌ندین دیره له‌بواری‌چوئیه‌تی شاعری خوئی باسی کردووه و تاییه‌تمه‌ندگه‌لیکی‌هه‌لبه‌ستووه به شاعری خوئی که ده‌توانن له‌هه‌لسه‌نگاندنی شاعیره‌کانی‌ئه‌و به‌که‌لک بین. تاییه‌تمه‌ندگه‌لیک که نالی هه‌لییه‌ستووه به شاعری خوئی، داگری هه‌ر دوو لایه‌نی‌فورم یان‌رواله‌ت و ناوه‌روک یان‌واتای شاعیرن. له‌گرینگترینی‌ئه‌و تاییه‌تمه‌ندانه که نالی له‌بواری‌رواله‌ت‌ه‌وه بو شاعری خوئی ده‌ریبرپوه، ده‌توانین‌ئامازه‌بکه‌ین به‌ره‌وانی و پاراوی، بیره‌نگی، کورتیچی و واتارازاندن. نالی له‌بواری‌ناوه‌روکیشه‌وه شاعری خوئی به‌خواه‌نی‌حیکمه‌ت و واتاگه‌لی‌به‌رز داده‌نیت. ئه‌نجامه‌کانی‌ئه‌م وتاره‌پیشانده‌ری‌ئه‌وه‌یه که نالی به‌رزبوونی هه‌ر دوو لایه‌نی‌فورم و ناوه‌روک بو شاعری‌ریک و پیک به‌پیویستی ده‌زانئی، هه‌روه‌ها له‌م دوو بواره‌وه به‌شاعیره‌کانی خوئی شانازی کردووه.

وشه‌سه‌ره‌کییه‌کان: ره‌خنه، فورم، ناوه‌روک، شاعر و شاعیری، نالی

واژگان کلیدی: نقد، صورت، معنا، شعر و شاعری، نالی

¹mohammadifarhad65@gmail.com

۱- مقدمه

در بین شاعران همواره متداول بوده است که درباره‌ی شعر خود و شعر دیگران نظر بدهند. چنین اظهارنظرهایی گرچه با زبان هنری و بیان شاعرانه صورت می‌گرفته است، اما همین سخنان را باید نقد شعر در گذشته به شمار آورد؛ زیرا چنین سخنان نقادانه‌ای بر اساس اصول و مبانی مشخصی بیان شده است که شاعران در گذشته برای شعر و شاعری قائل بودند؛ همچنین از این‌گونه سخنان می‌توان به معیارهایی پی برد که در گذشته برای تعیین و ارزیابی شعر خوب لحاظ می‌شد. البته به باور برخی از صاحب‌نظران و منتقدان، نقادی‌ها و نکته‌سنجی‌هایی که شاعران نسبت به یکدیگر انجام می‌دادند، نمی‌تواند نقد فنی تلقی شود، بلکه در دایره‌ی نقد ذوقی قرار می‌گیرد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۹۶). اظهارنظر شاعران درباره‌ی شعر یکدیگر از سه حالت خارج نبوده است: یا این که آن را کاملاً تحسین می‌کردند و نظر مثبتی بدان داشتند، یا این که با دید منفی و مغرضانه به هجو شاعر و شعر او می‌پرداختند و یا این که در کنار ذکر صفات نیکو برای شعر شاعر، ایرادهایی نیز بدان وارد می‌کردند و عیب و نقص آن را نشان می‌دادند. حالت سوم نسبت به دو حالت دیگر، منصفانه و علمی تلقی می‌شود؛ زیرا از حب و بغض به دور است و تا حدودی صبغه‌ی انتقادی دارد. شاعران علاوه بر اظهارنظر درباره‌ی شعر دیگران، گاهی نیز از شعر خود تعریف و تمجید کرده‌اند و آن را بر شعر شاعران دیگر برتری داده‌اند. گرچه چنین مواردی مفاخره‌ی شاعر تلقی می‌شود، اما باز در همین مفاخره‌گویی‌ها صفات و ویژگی‌هایی درباره‌ی شعر بیان شده است که در حوزه‌ی نقد و نظر قرار می‌گیرد.

اظهار نظرهای شاعران درباره‌ی شعر خود غالباً یک جانبه و ستایشگرانه بوده است و کم پیش آمده است که شاعری از شعر خود ایرادی گرفته باشد. نالی نیز همانند شاعران دیگر با دید استحسان‌ی به شعر خود نگاه کرده و تنها به تعریف و ستایش از آن پرداخته است. سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که آیا چنین امری را می‌توان با عنوان نقد به شمار آورد؟ در پاسخ باید گفت که وقتی شاعر ویژگی‌هایی را به شعر خود نسبت می‌دهد، اگر آن ویژگی‌ها واقعا در شعر او وجود داشته باشد، کار وی کاملاً نقد و نظر است؛ زیرا با این کار در شناخت شعر خود خواننده را کمک کرده و با قراردادن شعر خود به عنوان نمونه، صفات و شاخصه‌های شعر خوب را نشان داده است. حال اگر صفاتی که شاعر برای شعر خود ذکر کرده است، در شعر او مصداقی نداشته باشد، باز ضمنی و غیرمستقیم خواننده و منتقد را یاری کرده است تا شعر او را بشناسند؛ بنابراین در هر دو حالت، نظر شاعر درباره‌ی شعر خود در حوزه‌ی نقد قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که گرچه شاعران از شعر خود تعریف کرده‌اند، اما قضاوت خوانندگان درباره‌ی شعر شاعر کاملاً با سخنان خود او تفاوت دارد؛ در واقع خوانندگان

هستند که نقد و نظر نهایی را درباره‌ی شعر شاعر بیان می‌کنند و قضاوت آنان است که تعیین می‌کند آیا شعر شاعر همان طوری است که او تعریف کرده است، یا نه. به طور کلی از این گونه اظهارنظرها درباره‌ی شعر خود می‌توان پی برد که شاعران کلاسیک به چه جنبه‌هایی از شعر توجه داشتند و چه معیارهایی را برای ارزیابی آن لحاظ می‌کردند

۲- بیان مسأله

نالی همانند غالب شاعران گهگاه به شعر خود مفاخره کرده و صفات و امتیازهایی را بدان نسبت داده است. از این گونه مفاخره‌ها می‌توان به چگونگی ارزشگذاری وی درباره‌ی شعر و نکات و مسائلی پیرامون آن پی برد. چنین کاری که شاعرانی همچون نالی در قالب مفاخره صفات و ویژگی‌هایی را به شعر خود نسبت داده‌اند، مصداقی از نقد شعر محسوب می‌شود و توجه بدان‌ها در درک مبانی نقد قدیم بسیار راهگشا و کارساز است. نالی در تعریف و تمجید از شعر خود هر دو جنبه‌ی صورت و محتوا را مد نظر داشته و به صفاتی اشاره کرده است که برخی از آنها به محتوا و درونمایه‌ی شعر مربوط می‌شود و برخی نیز به صورت و لایه‌ی بیرونی آن. در این جستار اظهارنظرهای نالی را درباره‌ی شعر خود بررسی می‌کنیم تا مشخص شود که وی چه امتیازهایی را برای شعر خود قائل شده است و آیا این صفات واقعا درباره‌ی شعر او صدق می‌کند و این که خوانندگان در مقام تعیین‌کننده‌ی ارزش و جایگاه واقعی اثر هنری، شعر او را واجد چنین صفاتی می‌دانند؟

۳- نظر نالی درباره‌ی جایگاه شاعری خود

در بلاغت قدیم برای هر سه مورد «متکلم»، «کلمه» و «کلام»، به صورت جداگانه، ویژگی‌ها و صفاتی را قائل می‌شدند (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۸۴). پیش از ورود به بحث اصلی لازم است که نخست به توانمندی‌ها و صفاتی که نالی به خود در مقام متکلم نسبت داده است، اشاره شود تا ارتباط بین صفات متکلم و صفات کلمه و کلام بهتر جلوه کند. برخی از صفات و ویژگی‌هایی که شاعران در حوزه‌ی شاعری بدان مفاخره کرده‌اند، صرفا به خود شعر و سخن ارتباطی ندارد، بلکه بیشتر به صفات متکلم مربوط می‌شود که اهل بلاغت در گذشته برای شاعر لحاظ می‌کردند؛ از جمله‌ی این صفات می‌توان به «طبع شعرگویی» اشاره کرد که شاعران غالبا بدان بالیده‌اند. نالی نیز، همانند دیگران، طبع شعرگویی خود را ستوده است و آن را به سوارکار ماهر تشبیه کرده که همواره آماده و مهیاست و در میدان شعر ادعای حکمرانی و پادشاهی دارد:

زبیتته‌ی ته‌بعم سواره، ئیددیعای شاهیی هه‌یه موخته‌شهم دیوانه داوای ته‌ختی خاقانی ده‌کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۷۸)

درباره‌ی این قضیه که طبع شعری آیا ذاتی است یا اکتسابی، قاطعانه نمی‌توان حکم کرد. دیدگاه خود شاعران و ادیبان گذشته نیز در این باره طوری است که آن را تا حدودی هم ذاتی و هم اکتسابی دانسته‌اند؛ بدین صورت که باید مایه‌هایی از ذوق شعری در فرد وجود داشته باشد تا او با تلاش و کوشش آن را پرورده کند. نظامی عروضی سمرقندی، ادیب و شاعر قرن ششم، در کتاب *چهار مقاله* چنین دیدگاهی نسبت به شاعری دارد و معتقد است که داشتن ذوق و طبع شعری به تنهایی کافی نیست، بلکه باید این سرشت ذاتی را با تمرین و ممارست در آثار شاعران دیگر کامل کرد و از حالت بالقوه به بالفعل تکامل بخشید (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹).

از دیگر صفاتی که برخی از شاعران در رابطه با شعر خود بدان مفاخره کرده و آن را برای خود قائل بوده‌اند، «نکته‌سنجی» است. نکته‌سنجی در قاموس نقد شعر به معنای باریک‌بینی و دقت نظر در بیان مطالب است که نتیجه‌ی قدرت تخیل و تأمل ژرف شاعر است. طبیعتاً سخنی که از نکته‌سنجی حاصل شده باشد، پرمعنا و زیباست و حقایق و حکمت‌ها را بیان می‌کند. همانند طبع شعری، نکته‌سنجی نیز صفت ذاتی کلام نیست تا مستقیماً برای سخن معیار ارزشگذاری محسوب شود، بلکه صفت گوینده (= شاعر) است که به قوای نفسانی او مربوط می‌شود؛ زیرا کلام نتیجه‌ی نکته‌سنجی متکلم است. نالی نیز در مفاخره‌های خود به چنین صفتی اشاره کرده است که چگونه بلبل طبعش نکته‌سنجی می‌کند:

بولبولی ته‌بعم ئه‌وا دیسان سه‌ناخوانیی ده‌کا نوکته‌سه‌نجیی و به‌زله‌گوویی و ئه‌نبرئه‌فشانی ده‌کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۷۷)

بدیهه‌گوویی نیز از جمله صفات دیگری است که همواره برای تعیین توانمندی و مهارت شاعر، معیار ارزشگذاری بوده است و با صفاتی همچون «طبع شعرگوویی» و «نکته‌سنجی» پیوند معنایی دارد. نالی با اسناد مجازی این صفت را به شعر خود نسبت داده است که در حقیقت نه صفت شعر (= کلام)، بلکه صفت شاعر (= متکلم) است:

خه‌لقیی که هه‌موو کوّده‌کن و به‌سته‌زوبانن با بیین و له نالی بییه‌ن شیعری سه‌لیقییی
(نالی، ۱۳۸۸: ۵۴۶)

مدرس و عبدالکریم در توضیح «سه‌لیقییی» گفته‌اند که معنای آن «خودجوش» و «بدیهه» است که شاعر در بیان شعر خود را به رنج نینداخته باشد (حاشیه‌ی ص ۵۴۶). گرچه در بیت این

صفت به شعر نسبت داده شده است، اما با توجه به توضیحات شارحان دیوان نالی کاملاً واضح است که این صفت ربطی به کلام یا کلمه ندارد و به مهارت ذاتی شاعر مربوط می‌شود. البته منظور از ذاتی این است که در وجود شاعر نهادینه شده باشد؛ زیرا همان‌طور که نظامی عروضی سمرقندی اشاره کرده است، بدیهه‌سرایی نیز با تمرین و تلاش حاصل می‌شود: «باید دانست که بدیهه‌گفتن رکن اعلی است در شاعری، و بر شاعر فریضه است که طبع خویش را به ریاضت بدان درجه رساند که در بدیهه معانی انگیزد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۵۹). نالی باز در بیت زیر به صورت صریح و مستقیم به بدیهه‌گویی خود اشاره کرده است که سخن چگونه ملکه‌ی ذهن اوست و زبان مانند شهسوار، بی‌تأمل در میدان فصاحت می‌تازد:

یا له مه‌یدانی فه‌ساحه‌تدا به میسلی شه‌هسه‌وار بی‌ته‌ئه‌ممول به‌و هه‌موو نه‌وعه‌ زوبانی راده‌کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۸۲)

شاعران کلاسیک همواره بر فاضل‌بودن، یعنی بهره‌مندی از دانش‌های گوناگون تأکید داشتند و آن را برای بدیهه‌گویی لازم می‌دانستند؛ بنابراین بدیهه‌گویی چون بر آمادگی ذهن و کثرت آگاهی فرد دلالت می‌کند، به عنوان نشانه‌ای برای بزرگی شاعران دانسته شده است.

نالی افزون بر این که به صورت کلی طبع شعری خود را ستوده است، چندین جا نیز در دیوانش به شیوه‌های گوناگون به توانایی‌اش در شعرگویی به زبان‌های کردی، فارسی و عربی مفاخره کرده است و قدرت خلاق شعری خود را در این زبان‌ها توانمند و گیرا دانسته است، مانند بیت زیر که گفته است قدرت طبع او در هر سه میدان اظهار چالاک‌ی و توانمندی می‌کند:

ئیسیتتاعه و قووه‌تی ته‌بعم به کوردی و فارسی عاره‌بی ئیزهاری چالاک‌ی یو چه‌سپانیی ده‌کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۸۰)

قطعاً بلاغیون گذشته بین صفات متکلم و صفات کلام‌پیوندی درک کرده و به تأثیرگذاری صفت متکلم بر صفت کلام رسیده بودند که آنها را مطرح کرده‌اند؛ بنابراین رابطه‌ی صفت متکلم و صفت کلام را باید رابطه‌ی تأثیر و تأثری دانست.

۴- نقد نالی از شعر خود

برای ورود به بحث نقد نالی از شعر خود روشنگری درباره‌ی دو قضیه، مهم و ضروری است: یکی این که نقد شاعران کلاسیک از شعر خود و شعر دیگران بر پایه‌ی اصول زیبایی‌شناسیک و بلاغت قدیم بوده است، دیگر این که در این نقادی‌ها نوع ادبی شعر لحاظ شده است. در شرح قضیه‌ی اول باید گفت که نقد شعر با بلاغت و مبانی زیبایی‌شناسیک پیوند ناگسستنی دارد. معیارهایی

نیز که شاعران گذشته در نقد شعر بیان کرده‌اند، از قواعد و اصول زیبایی‌شناسیک و بلاغت قدیم متأثر بوده است. با توجه به این که بلاغت و ذوق زیبایی‌شناسیک در هر دوره‌ای تغییر می‌کند، امروزه و از نگاه بلاغت جدید و نقد نوین نیز آن معیارها و صفاتی که در گذشته برای نقد شعر به کار می‌بردند، کارایی چندانی ندارد و ملاک‌های جدیدی برای ارزیابی اثر ادبی مد نظر قرار می‌گیرد. با این قضایا مبرهن است که صفات و امتیازهایی که نالی برای شعر خود قائل شده است، متناسب با مبانی زیبایی‌شناسیک و بلاغت قدیم است و با نقدی که منتقد امروزه از نگاه نقد نوین درباره‌ی شعرهای وی انجام می‌دهد، تفاوت‌های اساسی دارد.

نکته‌ی مهم دیگری که باید در چنین مباحثی بدان توجه کرد، این است که شاعران در نقد شعر یکدیگر، نوع ادبی شعر را در نظر داشته‌اند و صفاتی را که به شعر خود یا شاعر دیگر نسبت داده‌اند، کاملاً با نوع ادبی آن شعر در تناسب بوده است. صفات و مفاهیمی نیز که نالی برای نقد شعر خود بیان کرده است، مواردی هستند که تنها با نوع غنایی همخوانی دارد، برای نمونه وقتی وی صفت «نازکی و لطافت» را برای شعر خود ذکر کرده است، مشخص است که چون شاعر غزلسرا است، این صفت را آورده است. چنین صفتی برای شعر حماسی یا حکمی - تعلیمی مناسب نیست. همین نشانه‌ها بر این امر دلالت می‌کند که خود شاعران کاملاً به پیوند نوع ادبی و نقد خود واقف بوده‌اند.

دیدگاه شاعران و منتقدان گذشته درباره‌ی نقد شعر در دو جنبه‌ی اصلی خلاصه می‌شود: صورت و معنا. این دو جنبه‌ی کلی، محور تمام بحث‌هایی است که از گذشته تاکنون درباره‌ی شعر صورت گرفته است و هر صفتی که به شعر نسبت داده شده یا هر انتقادی که از آن صورت گرفته، به یکی از این دو جنبه مربوط می‌شود. در ادامه نیز نقد و نظرهای نالی درباره‌ی شعر خود را در این دو جنبه بررسی می‌کنیم تا مشخص شود که وی از جنبه‌ی معنایی و صوری، شعر خود را چگونه ارزیابی کرده است. مطالب این بخش در دو عنوان اصلی بیان می‌شود: نقد معنایی-محتوایی و نقد صوری-لفظی.

۴-۱- نقد معنایی-محتوایی

معنا همان فکر و اندیشه و درون‌مایه است که در نقد شعر همواره به عنوان معیار و ملاک بدان توجه شده است. آن چه شاعر می‌خواهد بیان کند و خواننده نیز هنگام خوانش در پی دریافت آن از کلام است، معنا یا محتوا است؛ البته آن چه خواننده در خوانش دریافت می‌کند، ضرورتاً همانی نیست که شاعر در نظر داشته است؛ بنابراین منظور ما در این جا اثبات وجود معنا برای کلام است، نه این که تعیین کنیم کلام کدام معنا را دارد.

درباره‌ی این که معنا و محتوا چه یا چگونه باشد، نتیجه‌ی قطعی و ثابتی حاصل نمی‌شود؛ زیرا هر چیزی می‌تواند موضوع شعر (در کل کلام) قرار بگیرد و به عنوان معنا و محتوا مطرح شود. اهمیت معنا در شعر آن اندازه است که ویکتور هوگو سراسر قلمرو نقد را در این می‌بیند که خوبی یا بدی معنی شعر تعیین شود (نقل از: زرین کوب، ۱۳۷۳: ۸۴). سخن وی گرچه علمی و فنی نیست، اما بر نقش و ارزش معنا در شعر تأکید کرده است. شاعران غالباً معنای شعر خود را متعالی و زیبا توصیف کرده‌اند و در مفاخره‌ها جنبه‌ی معنایی شعرشان را ستوده‌اند. نالی در این باره «فکر» خود را از نظر زیبایی به شاهده‌ی تشبیه کرده است که هنگام جلوه‌گری، شاه‌خسرو روح شیرین را برای او قربانی می‌کند:

شاهیدی فیکرم که بیته جیلوه‌گاهی دولبه‌ری شاهی خوسره و رۆحی شیرینی به قوربانی ده‌کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۷۹)

معنای ضمنی بیت بر این نکته دلالت می‌کند که فکر من آن اندازه زیباست که زیبایی‌های دیگر در برابر او رنگ می‌بازد. ذکر صفت زیبا برای فکر تا حدودی بدیع و غریب است و با عدم تعیین معنایی همراه است؛ زیرا دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد که منظور از زیبایی برای فکر چیست و کدام فکر زیبا است. چنین صفتی برای فکر، سیال و عام است که تأویل و تفسیرهای گوناگونی می‌توان از آن به دست داد، برای نمونه اگر گفته شود که منظور از زیبایی برای فکر، خوشایندی آن برای خواننده یا لطافت و نازک‌خیالی آن است، پذیرفتنی است.

در گذشته جنبه‌ی معنایی شعر بسیار حائز اهمیت بود و شعرهایی مقبول واقع می‌شد که دارای معانی و نکات برجسته‌ای بودند. این معانی بیشتر حول مسائل حکمی و معرفتی می‌چرخید. حکمت‌سرایی و معرفت‌گویی شاعران کلاسیک نیز برآمده از این مبنای فکری بود که شعر خوب را شعری می‌دانستند که دربردارنده‌ی معانی متعالی باشد؛ به همین سبب شاعران کلاسیک در پی بیان مفاهیم عام و قانون‌های کلی حاکم بر زندگی و هستی انسان بودند. برجسته‌ترین ویژگی معنایی نیز که نالی برای شعر خود بیان می‌کند، حکمت‌آمیزی است. در بیت زیر به حکمت‌سرایی خود اشاره کرده است و محتوای شعر خود را دارای حکمت می‌داند:

نالی عه‌ج‌هب به قووه‌تی حیکمه‌ت ئه‌دا ده‌کا مه‌عنایی زۆر و گه‌وره به له‌فزی که‌م و بچووک
(نالی، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

البته جملات حکمت‌آمیزی که در آنها یک حکم کلی و مفهوم هستی‌شناختی بیان شده باشد، در شعر نالی چندان وجود ندارد تا این صفت را به عنوان معیاری در شناخت شعر وی بتوان به

شمار آورد؛ زیرا شعرهای نالی غالباً غزل هستند و در غزل کمتر مسائل حکمی بیان می‌شود؛ حتی موضوع شعری که بیت مذکور در آن آمده است، عشق و احساسات شخصی است که چنین مواردی در دایره‌ی حکمت قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین این مسأله که نالی شعر خود را حکمت‌آمیز خوانده است، چندان درست نیست.

به سبب توجه به بعد معنایی است که نالی شعر خود را ارزشمند می‌داند و آن را گنج و زر و زیور خوانده است. وی در بیت زیر غزل خود را به گنج تشبیه کرده و آن را شایان نگهداری دانسته است؛ همچنین گفتارهایش را که همانند «مثل» پر از حکمت است، به زر و زیور مانند کرده که سزاوار ضرب است تا در میان مردم رواج یابد:

لایقی مه‌خزنی تهبه هه‌موو که‌نزی غه‌زه‌لم قاییلی زه‌ربی ره‌واجه زه‌ر و زیوی مه‌سه‌لم
(نالی، ۱۳۸۸: ۲۳۵)

نالی معنای شعرهای خود را چنان عمیق و پنهان می‌داند که به سادگی برای هر کسی قابل دریافت نیست و جز با تأمل و تفکر زیاد به دست نمی‌آید. او برای بیان این موضوع غزل خود را به بحری تشبیه کرده که پر از در و گوهر است و تنها کسانی به این معانی درمانند آگاهی می‌یابند که غواص‌وار به لایه‌های درونی غزل وارد شوند:

به‌حری غه‌زه‌لم پر له دور و گه‌وه‌ره‌ئه‌مما غه‌وووسی ده‌وی یه‌عنی به‌ته‌عمیقی بزانه
(نالی، ۱۳۸۸: ۳۹۶)

وقتی معنا مستقیم و واضح نباشد، بر این قضیه دلالت می‌کند که بیان معنا با شگردهای هنری و ابزارهای تصویرگری انجام شده است. نالی هم وقتی به پنهانی معنای شعرش اشاره کرده، به طور ضمنی صورت شعرش را نیز ستوده است و لایه‌ی بیرونی آن را دارای شگردهای زیباسازی همچون استعاره، کنایه، رمز، ابهام هنری و غیره دانسته است. دلیلی که می‌توان برای این مسأله آورد که معانی عمیق و پیچیده ضرورتاً با شگردهای بیانی همراه است، این است که فلسفه‌ی شکل‌گیری این شگردها ضرورت و نیاز بیان معنا بدان‌هاست؛ به عبارت دیگر شاعر برای بیان معنا و مفهوم مورد نظر به ظرفیت‌هایی نیاز پیدا کرده است و باید اذعان کرد که بیان معانی پیچیده است که باعث آفرینش ابزارهای تصویرگری و شگردهای هنری در کلام می‌شود.^۱

^۱ مصراع دوم بیت زیر از حافظ شاهد و دلیل محکمی برای این قضیه است که در بلاغت قدیم نیز این نظر وجود داشت که بیان و شگردهای بیانی پس از معنا ظاهر می‌شود:

عشق و شباب و زندگی مجموعه‌ی مراد است چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد
(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۰۸)

فحوای کلام نالی نیز در بیت مذکور بر همین امر دلالت دارد که معانی عمیق و ارزشمند او زیر ظاهر زیبا و آرایه‌های ادبی و بیانی که لایه‌های بیرونی هستند، پنهان است.

۴-۲. نقدِ صوری-لفظی

دومین جنبه‌ی اساسی در نقد و بررسی شعر، مسأله‌ی «صورت» است که به «چگونه‌گفتن» معنا مربوط می‌شود. هرچند در برخی از نظریه‌های ادبی همچون فرمالیسم چندان بین صورت و معنا تفکیکی قائل نمی‌شوند،^۱ در برخی نیز صورت را لایه‌ی ظاهری و بیرونی برای معنا تلقی کرده‌اند. بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و سازوکارهای نحوی، شگردهای بیانی و آرایه‌های بدیعی به بعد صورت مربوط است تا معنا در زیباترین شکل و حالت ممکن بیان شود؛ از این رو رویکردی که در نقد شعر بر آرایش صوری کلام تمرکز می‌کند، مبانی آن جنبه‌ی زیبایی‌شناسیک دارد. نالی به این جنبه از شعر خود نیز مفاخره کرده است و قلم خود را در معناآرایی و زیباسازی صوری همپای «مانی» صورتگر دانسته است:

نووکی خامه‌ی من که بیته مه‌عناآراییی که مال خهت به خهت ئی‌هاری نه‌قشی سووره‌تی «مانی» ده کا
(نالی، ۱۳۸۸: ۲۳۵)

منظور از معناآرایی که نالی مطرح کرده، این است که برای بیان معنا از ابزارهای تصویرگری و آرایه‌های ادبی استفاده شده باشد. این اصطلاح ادبی بیانگر آن است که در شعر هر دو عنصر صورت و معنا مکمل هم هستند و یکی بدون دیگری قابل تصور نیست. لانگنیوس، فیلسوف روم باستان، اعتلای حقیقی کلام (= شعر) را ناشی از اندیشه‌ی بلند می‌داند که در زبان متعالی تبلور یافته باشد. این نظریه صورت و محتوا را با هم لحاظ کرده است (داد، ۱۳۸۵: ۴۷۵). چنین رویکردی که در آن هم به معنا و هم به صورت اهمیت داده شود، در میان بیشتر شاعران، از جمله نالی، به عنوان ملاک ارزیابی هنری وجود داشته است. هر چند برخی از شاعران تنها به شکل نظری این قضیه را به شعر خود نسبت داده‌اند و به صورت عملی اعتلای صورت و معنا را نمی‌توان در شعر آنان مشاهده کرد.

^۱ فرمالیست‌ها به تقابل صورت و محتوا، آن‌گونه که در بلاغت قدیم مطرح بود، اعتنایی نداشتند و محتوا را همان چیزی می‌دانستند که از طریق صورت به وجود می‌آید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۲ - ۷۳). محققان ادبیات کردی نیز به تفکیک‌ناپذیری لفظ و معنی اشاره کرده‌اند، برای نمونه علاء‌الدین سجادی هنگام بحث از تعیین ارزش برای شعر، در ضمن بیان مطالبی درباره‌ی چگونگی ارتباط لفظ و معنی به ملازمت این دو اذعان دارد و چندان به تقدم یکی بر دیگری باور ندارد (سجادی، ۱۳۹۶: ۶۶).

۴-۲-۱- بی‌رنگی

امتیاز دیگری که نالی از جنبه‌ی صورت برای شعر خود بیان کرده، «بی‌رنگی» است. وی در مصراع نخست بیت زیر، شعر خود را از نظر بی‌رنگی به آب و آینه تشبیه کرده است:

نه‌زمی نالی میسلی ئاو و ئاوینه ره‌نگی نییه دوو رووه بو سه‌یری خه‌ته‌ر یه‌ک خه‌فیی و یه‌ک ئاشکار
(نالی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

منظور شاعر از «بی‌رنگی» چندان مشخص نیست که آیا شفافیت و سادگی و روانی شعر مد نظر است که تعقیدی در آن وجود ندارد، یا چیز دیگری. اگر منظور نالی این بوده باشد که شعر من از آرایه‌های ادبی که برای آرایش و زیباسازی کلام به کار می‌روند، خالی است، هم با واقعیت شعرهای او همخوانی ندارد و هم با مقوله‌ی «معناآرایی» که در بیت بالا ویژگی شعر خود دانسته بود، در تناقض است؛ زیرا هر دو صفت «معناآرایی» و «بی‌رنگی» که در دو غزل جداگانه به شعر خود نسبت داده است، به جنبه‌ی صورت شعر مربوط می‌شود. این تناقض که در سخنان نالی دیده می‌شود، ناشی از نگاه سطحی و ظاهری به معنای دو بیت مذکور است. منظور از تشبیه موجود در بیت اخیر این است که آرایه‌ای زائد بر معنا در شعر من وجود ندارد و آرایه‌های به کاررفته جزء ذاتی و اقتضای کلام است. مفهوم «بی‌رنگی» در تشبیه شعر خود به آب و آینه با قرینه‌ی «دو لایه‌ای» در مصراع دوم بهتر قابل دریافت است. نالی گفته است که شعر من دارای دو لایه‌ی آشکار و پنهان است. لایه‌ی آشکار آن همان ظاهر بی‌رنگی است که به سبب شدت صافی، همه چیز را در خود منعکس می‌کند. لایه‌ی پنهانی آن نیز عمق شعرهای اوست که برای هر کسی درک نمی‌شود. به طور کلی نالی در این بیت شعر خود را چنین نقد می‌کند که ظاهر آن ساده و روان است که برای همه در خوانش نخست در بردارنده‌ی معنای اولیه است، اما افزون بر این لایه‌ی صاف و ساده‌ی ظاهری، دارای معنای ضمنی و پنهانی نیز است.

۴-۲-۲- لطافت و نزاکت

از دیگر صفاتی که نالی برای شعر خود قائل شده است و به جنبه‌ی صوری کلام مربوط می‌شود، لطافت و نزاکت است. وی در بیت زیر شعر خود را از این نظر با شعر دیگران مقایسه کرده و آنها را پایین‌تر از شعر خود دانسته است:

شیعری خه‌لّقی که‌ی ده‌گاته شیعری من بو نازکی؟ که‌ی له دپقّه‌تدا په‌تک ده‌عوا له گه‌ل هه‌ودا ده‌کا؟
(نالی، ۱۳۸۸: ۸۳)

مؤلفه‌ی لطافت و نزاکت باز از آن صفاتی است که کلی و مبهم است و تنها از طریق صفات متضاد و مقابل آن می‌توان مفهومش را درک کرد. نقطه‌مقابل این صفت، تکلف و پیچیدگی است. از مجموع این قضایا می‌توان دریافت که شعری واجد صفت نازکی است که خالی از واژگان و ترکیبات ناآشنا و تصاویر پیچیده باشد. در بلاغت قدیم بیان شده است که اگر واژگان شعر، غریب و گوشخراش و تصاویر آن نیز دور از ذهن باشد، چنین کلامی فاقد فصاحت است و نمی‌تواند دارای صفاتی همچون نازکی و لطافت باشد. نالی در مصراع دوم شعر خود را با تشبیه ضمنی به تارهای ابریشم مانند کرده است که اجزای آن در نهایت ظرافت و ریزبینی در هم تنیده شده‌اند؛ در مقابل شعر دیگران را به گلیم و جاجم تشبیه کرده است که بافت تاروپود آن فاقد ظرافت لازم است. منظور نالی از اصطلاح «دقت» برای شعر همان تناسب‌های ظریف و نامرئی در بین واژگان شعر است که وی آن را وجه بارز شعر خود می‌داند. تناسب‌های ظریف و نامرئی در بین واژگان شعر برآمده از خیالپردازی و اندیشه‌ی شاعر است. هر اندازه خیالپردازی شاعر قوی باشد، شعر او با تصاویر بدیع و زیبای بیشتری همراه است. نالی از نظر خیالپردازی که منجر به لطافت و نازکی در شعر می‌شود، خود را برتر از دیگرشاعران دانسته است و هر یک از نازک‌خیالی‌های خود را برای آنان به منزله‌ی صد دام گرفتارکننده تلقی کرده است:

نالی به داوه شعرى ده‌قیقى خه‌یالى شیعر بۆ ئه‌و که‌سه‌ی که شاعیره سهد داوی نایه‌وه
(نالی، ۱۳۸۸: ۴۵۹)

تخیل صفت ذاتی هر شعری است و آنچه باعث آفرینش تصاویر بدیع در شعر می‌شود، قدرت تخیل شاعر است. اهمیت و نقش این صفت در شعر چنان است که ادیبان و فیلسوفان آن را عامل اصلی در تفاوت شعر با صناعت‌های دیگری همچون برهان، جدل و خطابه معرفی کرده‌اند و در بوطیقای شعر، مرکز تمام معادلات و گفتمان‌ها محسوب می‌شود (زرقانی، ۱۳۹۱: ۹۶ - ۹۷). با وجود این، شعر شاعران در میزان و کیفیت بهره‌مندی از خیال با هم تفاوت دارند و از این جنبه نیز در بین شاعران نقد و ارزیابی‌هایی درباره‌ی عنصر خیال در شعر وجود داشته است. به همین سبب است که نالی خیال شعر خود را دقیق خوانده است و نازک‌خیالی و باریک‌بینی را به شعر خود نسبت داده است. وقتی نالی تخیل موجود در شعر خود را ستوده است، بر این امر دلالت می‌کند که مقوله‌ی تصویرپردازی و بهره‌گیری از تصاویر زیبا و بدیع را امری مسلم برای شعر خود می‌داند.

نالی در بیت دیگری شعر خود را از نظر صافی و ریزی (= نزاکت) به مروراید تشبیه کرده است که باز نسبت این دو صفت به شعر تا اندازه‌ای مبهم است و به احتمال زیاد منظور از

صافی، روانی کلام و دوری از تکلف باشد و صفت ریزی نیز تقریباً معنایی در حدود همان نازکی و باریک‌بینی دارد:

نوسخی نالی ره‌نگه هه‌ر که‌س بییی، بیکاته گوئی چونکه نه‌زمی ساف و ورده هه‌ر وه‌کوو مروارییه
(نالی، ۱۳۸۸: ۴۸۳)

از چنین سخنانی می‌توان دریافت که از دیدگاه نالی سادگی و روانی بر پیچیدگی و دشوارگویی برتری دارد. شفیع‌ی کدکنی در رابطه با این‌گونه مفاهیم و صفات که شاعران و ادیبان برای نقد و بررسی شعر بیان کرده‌اند، گفته است که چنین تعبیراتی عاطفی هستند و قابل تعریف علمی نیستند؛ با وجود این می‌پذیرد که هدف شاعران و اهل بلاغت از به‌کاربردن تمام این مفاهیم، بیان مجموعه‌ی زیبایی‌های کلام است (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۷۲).

۴-۲-۳- ایجاز

ایجاز یکی از عینی‌ترین و برجسته‌ترین مصداق‌های پیوند و وابستگی دو مقوله‌ی «صورت» و «معنا» در شعر است که به هر دو جنبه مربوط می‌شود. به این دلیل ایجاز را در بخش صورت مطرح کرده‌ایم که جنبه‌ی صوری آن ظاهرتر است و مخاطب از صورت کلام است که متوجه آن می‌شود و به معنا پی می‌برد. ایجاز در کلام چنان نقش و اهمیتی دارد که آن را مصداقی برای تمام بلاغت دانسته‌اند و با آن بلاغت را تعریف کرده‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۳۷۲: ۲۶۵)؛ از این رو، وجود ایجاز در شعر نشانه‌ای است که بر بزرگی و توانمندی شاعر دلالت می‌کند. این مقوله‌ی بلاغی که در نقد شعر به عنوان یک معیار مهم تلقی می‌شود، مایه‌ی مباحثات شاعران بوده است و با استناد بدان به تعریف و تمجید از شعر خود پرداخته‌اند. نالی نیز در مصراع دوم از بیت زیر ویژگی بلاغی شعر خود را ایجازمند شمرده است:

نالی عه‌ج‌هب به قووه‌تی حیکمه‌ت ئه‌دا ده‌کا مه‌عنایی زۆر و گه‌وره به له‌فزی که‌م و بچووک
(نالی، ۱۳۸۸: ۴۸۳)

این مصراع دقیقاً تعریف علمی و اصطلاحی ایجاز است؛ بیان حداکثری معنا با حداقل لفظ، که در آن، کمی لفظ به بعد صوری و بیشی معنا نیز به بعد معنایی کلام مربوط می‌شود. طبیعتاً وقتی کلام دارای ایجاز باشد، خواننده در درک معنا بیشتر تلاش می‌کند و مشارکت و تعامل او با متن گذرا و سطحی نیست، بلکه متفکرانه و عمیق است؛ به همین سبب ایجاز در شعر، اوج تقارن معنا و صورت است و در نقد شعر معیاری مهم برای ارزشگذاری محسوب می‌شود. نالی در بیت مذکور شعر خود را هم دارای حکمت و معانی متعالی می‌داند و هم صفت ایجاز را برای

آن ذکر کرده است. سخن وی برآمده از این واقعیت است که جمله‌ها و بیت‌هایی که متضمن نکته‌ای حکمت‌آمیز هستند، غالباً ویژگی بارز آنها ایجاز است. انسجام کلام که در بلاغت قدیم برای جنبه‌ی زیبایی‌شناسی بدان تکیه می‌شد،^۱ در ایجازهای بلیغ به نهایت خود می‌رسد؛ زیرا در کلام ایجازمند، آن فرمی که مد نظر فرمالیست‌ها بوده، تبلور می‌یابد و انسجام هنر‌سازها را می‌توان به شکل ملموسی در این نوع کلام دریافت کرد؛ به همین سبب بوده است که اهل بلاغت ایجاز را نشانه‌ی کمال سخن تلقی کرده‌اند و شاعران نیز در مفاخره‌ها آن را به شعر خود نسبت داده‌اند.

در بیت زیر می‌توان نظر نهایی نالی را درباره‌ی شعر خود کاملاً دریافت کرد؛ این که نگرش او به صورت و معنای شعرش چگونه است و نسبت این دو جنبه را چه طور ارزیابی می‌کند. معنای ضمنی بیت بر این قضیه دلالت دارد که نالی معنا را به تنهایی برای شعر کافی نمی‌داند، بلکه در دیدگاه او چگونگی بیان معنا (= صورت) نیز اهمیت بسیاری دارد. او گفته است که گرچه دزدان معانی، نکته‌های گوهرین شعر او را دزدیده‌اند، اما چون نتوانسته‌اند آن نکته‌ها و معانی را به نحو زیبا و هنری بیان کنند، گفتارهای آنان مانند آتش دزدان بی‌نور است:

نه و گوه‌ره نوکته که له «نالی»ی ده‌دزن خه‌لقِ ئاوِی نییه وه ک ئاگری بیشه‌وقی دزانه
(نالی، ۱۳۸۸: ۳۹۷)

از این بیت به خوبی می‌توان استنباط کرد که نالی به اعتلای لفظ و معنی اهمیت فراوانی می‌داده و هر دو جنبه را از لوازمات و ضروریات کلام هنری و متعالی می‌دانسته است.

۵- نتیجه‌گیری

از گفتارهای نقادانه‌ی نالی درباره‌ی شعر خود می‌توان دریافت که او هم معناگرا بوده و هم صورت‌گرا، یعنی به هر دو جنبه‌ی معنا و صورت کلام توجه داشته است. وی به صفات و مؤلفه‌هایی به عنوان شاخصه برای شعر خود اشاره کرده است که منتقدان و ادیبان در بلاغت قدیم آنها را لازمه‌ی کلام فصیح و بلیغ به شمار آورده‌اند. با توجه به ویژگی‌های شعر نالی می‌توان پذیرفت که نقد استحسان‌ی وی از شعر خود و صفاتی که بدان نسبت داده است، غالباً درست و به حق است و شعر او در حقیقت همان گونه است که خود شاعر بیان کرده است. دلیل عینی برای این امر نیز اقبالی است که مردم به شعرهای وی دارند. غزل‌های نالی در شعر کردی

^۱ شفیع‌ی کدکنی انسجام را معادل فرم در نظریه فرمالیست‌ها می‌داند و بر این باور است که اهل بلاغت و صاحبان شاهکارهای ادبیات کلاسیک همان تصویری از مفهوم انسجام داشته‌اند که فرمالیست‌های روس درباره فرم بیان کرده‌اند (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۱: ۸۳).

همانند غزل‌های حافظ در شعر فارسی است و در دل کردزبانان چنان جای گرفته است که شعر وی را باید نمونه‌ی عالی غزل به شمار آورد. همین‌که شعر وی در گذر زمان و بوته‌ی نقد تاریخ قابل قبول واقع شده است، خود دلیل محکمی است بر این قضیه که در کل، نقد و نظر شاعر درباره‌ی شعرهای خود مبتنی بر واقعیت موجود در شعرهای اوست.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲). *دیوان حافظ*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه، چاپ سی‌وچهارم.
- داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید، چاپ سوم.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۱). *بوطیقای کلاسیک (بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه‌ی شعر در منابع فلسفی)*. تهران: سخن. چاپ اول.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران: سخن، چاپ سوم.
- (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل (۱۳۷۲). *صناعتی النظم و النثر*. ترجمه‌ی محمدجواد نصیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی (تصحیح مجدد سیروس شمیسا). تهران: نشر علم، چاپ اول.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۸). *چهار مقاله*. تصحیح علامه محمد قزوینی. به کوشش مهدخت معین. تهران: صدای معاصر، چاپ اول.
- سه‌ججادی، عه‌لئه‌ددین (۱۳۹۶). *نرخ‌شناسی (لیکۆلینه‌وه و ره‌خنه‌ی ئه‌ده‌بی)*. سنه: کوردستان، چاپ شش.
- نالی، مه‌لا خدر ئه‌حمه‌دی شاه‌یسی میکایه‌لی. (۱۳۸۸). *دیوانی نالی*. لیکۆلینه‌وه و لیکدانه‌وه موحه‌مه‌دی مه‌لا که‌ریم. پید‌اچوونه‌وه‌ی مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌رپرس و فاتیح عه‌بدولکه‌ریم. تهران: آنا.